

جوان‌گرایی و رشد به وسیله شورای تربیتی

تاریخ مصاحبه: ۲۹ شهریورماه ۱۴۰۰

تجربه نگار: صادق ذوفن

محل پیاده‌سازی ایده:

مصاحبه‌شونده: آقای سیدحجت سیدوکیلی

سوابق کاری:

✓ معاون آموزش مجتمع فرهنگی آموزشی امام صادق علیه السلام

✓ مدیر سابق مقطع متوسطه اول پسرانه امام صادق علیه السلام

(۱) ایده‌پرداز اصلی این برنامه

استاد رضا روزبه اولین کسی است که برای ساختار معلم‌راهنمایی دستورالعمل نوشته‌اند.

(۲) چه مسئله‌ای باعث شده به دنبال راه حل باشید؟

نظام آموزشی ما نظام آموزشی سکولار است، یعنی هرکسی کار خودش را انجام می‌دهد و کاری به کار بقیه ندارد، اکثر اجزاء آموزش و پرورش خیلی خوب هستند ولی ترکیب خوبی ندارند، یک نفر مسئول آموزش است، یک نفر مسئول پرورش است، یک نفر موظف به نظافت است و ... نتیجه این رویکرد این است که تربیت دانش‌آموزان نیز به صورت سکولار صورت پذیرد. آقای اصلاح‌پذیر از معلمان ریاضی قبل از انقلاب می‌گوید که ما از سیستم آموزش فرانسوی می‌خواهیم برویم به سیستم آموزش آمریکایی. در این سیستم همّت اصلی این است که دانش‌آموز در طی ۱۲ سال مستقل شود. ما این سیستم را به صورت ناقص در کشورمان پیاده کرده‌ایم. در عین حال سیستم آمریکایی هم عوض شده، ولی ما هنوز در حال اجرای همان سیستم ۶۰ سال قبل هستیم.

بنابراین اگر ما بخواهیم تربیت صحیح انجام دهیم و مدرسه را از تکرار خارج کنیم، لازم است فردی به عنوان رهیار (کوچ

یا منتور) داشته باشیم که دست بچه‌ها را بگیرد.

مسئله اصلی این بود که ما معلمان راهنمایی داشتیم که احساس می‌کردند صاحب بچه‌ها هستند و این موضوع علاوه بر این که ممکن بود آسیب‌های ارتباطی در پی داشته باشد، ممکن بود آسیب‌های تربیتی نیز داشته باشد. برای مثال ممکن بود برای مشکلی معلم‌راهنما نسخه‌ای را پیشنهاد دهد که الزاماً بهترین نسخه نیست.

۳) شرح تفصیلی ایده

ما برای معلم‌راهنما جایگاه قدسی قائل نیستیم، چون این بار سنگینی است و نمی‌توانیم این تعداد نیرو با خصوصیات ولی بودن داشته باشیم. در مدرسه هر یک از ما ابزار رشد یکدیگر هستیم، یعنی فقط رابطه بالا به پایین نیست.

در مدرسه، یک ساختار رسمی وجود دارد و یک ساختار تربیتی. ساختارهای مدرسه باید در خدمت نظام تربیتی باشد. بنابراین ما در مدرسه سطوح مختلفی از شوراهای تعریف کردیم که مسائل مدرسه را در آن شوراهای بررسی کنیم و تصمیم‌گیری شود. برای مثال در شورای تربیتی معلمان‌راهنما موردپژوهی می‌کنند، مثلاً می‌گویند من دانش‌آموزی با این خصوصیات دارم که از پدرش بدش می‌آید و من برای حل این مشکل، این راهکارها را پیاده کرده‌ام. بقیه معلمان‌راهنما هم پیشنهادات خودشان را ارائه می‌دهند. مدیر هم مانند یک معلم‌راهنما رأی خودش را دارد، مگر در مواردی که بار حقوقی و شرعی داشته باشد که وظیفه دارد ورود کند یا در شورای بالاتری بررسی شود.

هر مدرسه‌ای لازم است چشم‌انداز و بیانیه‌ی رسالتی داشته باشد و بر اساس آن راهبردی مشخص شود. معلم‌راهنما برای اجرای این راهبردها نیاز به برنامه و ابزارهایی برای اجرای این راهبردها دارد. لازم است گروهی در مدرسه باشند که به کمک معلم‌راهنما بیایند تا این ابزارها را برای او فراهم کنند. شورای معاونین که متشکل از معاون آموزشی، معاون فرهنگی و معاون اجرایی، مدیر و معلمان‌راهنمای با سابقه هستند وظیفه دارند این زمینه‌سازی را انجام دهند.

معمولاً در مجموعه‌های مختلف، شورا جایی است که گزارش فعالیت‌های انجام شده ارائه می‌شود ولی شورا سه وظیفه

دارد: ۱. هم‌اندیشی ۲. برنامه‌ریزی ۳. نظارت

۴) گام‌های اجرای این برنامه چیست؟

قدم اول این است که مدیری داشته باشیم که معتقد به این ساختار باشد. چون اگر مدیر به این ساختار اعتقاد نداشته باشد مانند پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌شود که فقط جاذبه دارد و دافعه ندارد. یعنی مدیر چون کل نگرانه به موضوع نگاه می‌کند، می‌گوید نیاز نیست این سخت‌گیری انجام شود و برنامه تربیتی معلم‌راهنما خنثی می‌شود.

قدم دوم، پیدا کردن آدم‌هایی است که روحیه کارمندی نداشته باشند و عشقشان معلمی باشد، یعنی انگیزه در این زمینه حرف اول را می‌زند. قدم سوم، آموزش دادن نیروی انسانی است. یعنی برای آدم‌ها باید بستر رشد فراهم شود.

قدم چهارم، ایجاد زمینه تجربه و کارورزی و قدم پنجم، ورود فرد به شورای معلمان راهنما است.

۵) وجه نوآوری این ایده

نسبت به ساختار آموزش و پرورش، وجه نوآورانه این فعالیت توجه به وجه غیرمتکثر تربیت است. شاید نسبت به مدرسه علوی ما از معلمان راهنمای جوان‌تری استفاده کردیم و دست آن‌ها را بازتر گذاشتیم تا ایده‌های خود را اجرا کنند و حتی فرصت اشتباه داشتند.

۶) آیا ایده از ابتدا به همین صورت بوده یا پس طی فرآیندی به اینجا رسیده است؟

این آید مبتنی بر فرد است، ما تفاوت عمده‌ای با مدارس دیگر مانند علوی و نیکان داریم. سبک معلم‌راهنمایی، معلم‌ها معمولاً همان سبکی است که در آن رشد کرده‌اند. در مدرسی که ذکر شد معلم‌راهنما از بیرون از مجموعه آن‌ها نمی‌آید، بلکه در مدرسه خودشان این معلم‌ها رشد کرده‌اند و حتی شخص علامه کرباسچیان، معلم‌راهنماها را گزینش می‌کرده‌اند و حتی تربیت معلم‌راهنما را از متوسطه اول شروع می‌کنند و بعد از فارغ التحصیلی تا یکی دو سال پادویی می‌کنند تا ورزیده شوند. این ساختار تربیت در حین اجراء، شیوه مناسب و کارآمدی است. در حالی که ما باید این کار را از صفر شروع می‌کردیم یعنی ما در مدرسه با معلمان مواجه بودیم که باید از ابتدا آن‌ها را برای این سیستم آماده می‌کردیم.

شاید ما اگر نفرات بهتری پیدا می‌کردیم کار متفاوتی انجام می‌دادیم. ولی ما بنا به ضرورت تغییراتی در ایده دادیم. مثلاً ما سطوح تصمیم‌گیری و اجرا را به هم نزدیک کردیم. مثلاً افرادی که به عنوان کمک معلم‌راهنما بودند را هم در شورا آوردیم.

۷) مبنای نظری این برنامه چیست؟

تربیت یعنی شکوفایی شخصیت فرد که از طریق ظهور و بروز استعدادها صورت می‌کند. در این مسیر دانش‌آموز نیاز به یک نفر دارد که به او کمک کند تا وضعیت موجود او را درست تشخیص دهد، به او کمک کند که چشم اندازی برای خودش ترسیم کند و با برنامه‌ای به آن برسد.

در روایات می‌فرمایند: "هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ". در روایت دیگری می‌فرماید: حکمت گمشده مومن است و همچنین می‌گوید که حکمت را حتی از منافق یا مشرک باید گرفت. یعنی اگرچه معلم باید مؤمن باشد ولی حتی اگر بهترین آدم را پیدا نکردیم، نیاز به این جایگاه وجود دارد.

۸) چه موانعی برای گسترش آن وجود دارد؟

شاید مانع اصلی این است که در ساختار آموزش و پرورش چنین جایگاهی تعریف نشده است. فقط یک مشاور برای مثلاً ۴۰۰ نفر تعریف شده است، در حالی که در کتاب "چارچوبی برای برنامه‌های مشاوره مدرسه الگوی ملی ASCA"، شرح وظایفی که برای مشاوره تعریف شده، بسیار نزدیک به معلم‌راهنمایی است که مدنظر ماست.

www.modiranp



۹) این برنامه ممکن است با چه آسیب‌هایی همراه باشد؟

ممکن است تبدیل به مدل مرید و مرادبازی یا دیکتاتوری شود یا حتی به انقطاع دانش‌آموز از مدرسه یا خانواده منجر شود.

۱۰) چه آینده و چشم‌اندازی برای توسعه این برنامه متصور هستید؟

ساختار آموزش و پرورش قطعاً به این سمت خواهد رفت. یعنی این جایگاه رسمی خواهد شد.